

اللهم عند ربك نشد ونور تنع باسئتي ووبر الصلوات كني جون
 امير المؤمنين حسين را شهيد كردند بر ارس نماز شب صلى الله عليه
 كفت امير المؤمنين علي رضي الله عنه ربهت كفت حسين برهه الله
 كفت شه و من و بر الصلوات نكرد هم اظهار ندمت ميكرد **و از اين**
است كه در بعضي نسخهاي خود ميگردد ملا رسيد بر است و چيست
 نكردت و گريان گريان از اين نكردت نكردت پس كفت والله اعلم
 محل خواب اينديان شتران ايشان و موضع مردن ايشان ايجاب
 كفتند اي امير المؤمنين اين چه موضع است فرمود كه اين كره است
 اينجا نومي را بگوشند كه بحساب سهيت در است بعد از آن وقت
 و چنگس تاويل سخن و بي بد است تا آن روز كه در نماز امير
 حسين رضي الله عنه واقع شد **و از اين است** كه چون از كوفه
 طلسم بعد از قال و قبل بسيار لشكر فرستادند برش از آنكه
 لشكر نومي برسد فرمود كه از كوفه دو از ده هزار مرد و يك مرد
 مي آيند بكي از اصحابي كوفي كه چون من آن سخن را شنيدم بر كوفه
 آن لشكر بنسبت يك يك بشمر دم والله كه از آنكه فرموده بود بكي از

كلم بود و نه زياده **و از اين است** كه در وقت توجه بصفتين
 اصحابي محاج ياب شدند مر حيد از حيب و ربهت شمشاد
 اب نيافتند حضرت امير كرم الله تعالى وجهه ايشان را اندكي از
 جاده بگردانيد و بر ي ظاهر شد در ميان بيابان از ساكنان
 آن در سوا ال اب كرفتند از نجا تا رت دو فرسنگت
 اصحاب كفتند اي امير المؤمنين اجازت ده تا با ما بجا بروم شما كه
 برش از آن كه هم قوت نماز ياب برسيم حضرت امير كرم الله
 وجهه فرمود كه حاجت اين نيت و عتمان شتر نيكه خود را ايجاب
 قبله يافت و بجاي استارت كرد كه از ايك و ديون مقدار خاك
 برداشتند سلكي بزرگ ميدانند كه همسج التي بر آن كار ميكرد
 حضرت امير كرم الله وجهه فرمود كه اين سنگ بر بالاي است
 هم كنيده و ابر كنيده حيب اصحاب بتمشيد و هم كنيده
 نمونستند گران از جاي بچنبايند چون حضرت امير از ابد و از غلبه
 خود فرود آمد و استين از ساعده باز نورديد و انگشتمان را برك
 بزرگان سنگ در آورد و روز كرد و آن سنگ يار بالاي حيب

كلم بود و نه زياده